



صَفْ بَهَائِي

جَدِيد مُجْدَل

تَالِيف

عَلَامَه بَهَاءُ الدِّين عَامِلَج



نَاسِشَرْ

وَدَيْمَيْ كُتُبَ خَانَة

مقابل آرام باع - کراچی، پا

اس کتاب کی کتابت کے مبدأ حقوق بھوت قریبی کتب خانہ، آلام باغ، کراچی محفوظ رہیں۔



صرف بہائی

جدید مجدول

تألیف

علامہ بہاؤ الدین عاملی



ناشر

قتدری کتب خانہ

مقابل آرام باغ کراچی ۱۱

لغات: . اسم: بالکرnam رجُل: مرد. ضرب رجُل: زمره زنی: سگ گردانید

زیداً فرمی

اسپِ من از
الْأَنْتَارِاَسْ

ایمی: مابرے
غامت: حمعہ

نام مرد

سَفَرْجَلٌ

نام میود استه و
بک در سخا نم

بی در پی بی
میزان هزار

عہ مزاداں

حروف هجاء است
قـ سـ کـ زـ

نہ سُم کلمہ لذائی
شہزادہ فرمائے ۱۳

میر مرتضی

اکم د فعل و حرف

قسم کامپیوٹر فنون

البرى موجودات
از نگاه طلب رای

ارابی شب یار
کرد پیغمبر شو

فتح جهنم و سیم و

کسر از ن بیار

پیر- وزن پیغمبر
خواه گذشت و شد

دربوں پیر
دہنده بچہ را

دافتري

۱۲

جَعَلْرَبِع
مُنْتَهٰى

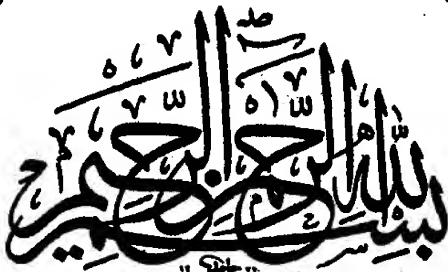
حکایت
پسران وزن

بدخو دماده

شتر شیردارو

اُردو چنانکہ
گفتہ بات

میر. بیت
سہ پر زن باش



له اگر در جمله بزرگ دادیک مردم را ۱۲۳ خنده دین شراب کند که من منتخب جمله علم‌طلبانه بر روزن
زیجیمیل و ختنارک رکذاف الراجح ۱۲۴ پدانک علمات اسم آنست که الف دلام پاروف جد راوش باشد. چون

یاتنوی دستخوش اگر در جمله بزرگ دادیک مردم را ۱۲۵ خنده دین شراب کند که من منتخب جمله علم‌طلبانه بر روزن
یاش چون زیده یا مسند باشد. چون زیده یا مسند باشد. چون زیده یا مسند باشد.

بر حرف اصلی اوچیزے زیاده نبود چوں ضرب بروزن فعل و ثلاثی مزید فیه آنست که
از حرف اصلی اوچیزے زیاده بود چوں اگر در جمله بروزن آفخل. و رباعی نیز بروزن قسم است
رباعی مجرد و رباعی مزید فیه. رباعی مجرد آنست که برحصار حرف اصلی اوچیزے زیاده نبود.
چوں دخربم بروزن فعل و رباعی مزید فیه آنست که از چهار حرف اصلی اوچیزے زیاده

بود چوں تند خربم بروزن فعل. و خامسی نیز بروزن قسم است خامسی مجرد و خامسی مزید فیه
خامسی مجرد آنست که بربخ حرف اصلی اوچیزے زیاده نبود چوں بخربم بروزن فعل. و خامسی مزید فیه

و خامسی مزید فیه آنست که از پنج حرف اصلی اوچیزے زیاده بود چوں خنده دین بروزن فعل.
فععلیم. بدائلک جمله اقسام آنم فعل از هفت قسم سیرون نیست. صحیح است یا هموز یا
مضاعف یا مثال یا جویف یا ناقص یا فیف. صحیح آنست که در مقابله فاولین و لام

کلمه اسم یافعل حرف علت و همراه و تضییف بود چوں ضریب و ضرب بروزن فعل و
فععل. و حرف علت ساند و او و والف و با چوں جمع کنی وای شود. هموز آنست که یک

حرف اصلی او همراه بود و هموز بر قسم است هموز الفاء و هموز العین و هموز اللام. هموز الفاء
آنست که در مقابله قا کلمه اسم یافعل همراه بود چوں امر و آمیز بروزن فعل و فعل و
هموز العین آنست که در مقابله عین کلمه اسم یافعل همراه بود چوں سائل و سائل. بروزن

فعل و فعل. و هموز اللام آنست که در مقابله اسم یافعل همراه بود چوں فرع و قرع بروزن
فعل و فعل. و مضاعف آنست که در حرف اصلی او از یک جنس باشند و مضاعف بروزن

قسم است، مضاعفت ثلاثی و مضاعفت رباعی، مضاعفت ثلاثی آنست که در مقابله عین
لام کلمه اسم یافعل در حرف از یک جنس باشند چوں مدد و مدد که در اصل مدد و مدد
بوده آنست بروزن فعل و فعل. و مضاعفت رباعی آنست که در مقابله فاولام اولی و

نه هموز در
ست همراه داده شده را گویند و نزد صرفیان اگر در مقابله فاء و عین دلام او همراه بود ۱۲ منه لغات. آمن. فرمود. سائل.
پرسید. قرعه، خواندن که مدد، کشید، رکذله، جنبانیدن و لرزانیدن - رُلُزل - جنبانید ۱۲.

۵۱

وَصَلْ پیشتن
وَصَلْ پیوست

قُولْ گفت

قَالَ گفت

بَيْعَ خریدن

فَرِخْ سختن

بَاعَ خسید

یازروخت ۱۲

عَزْ وَقد

کردن و جنگ

کردن -

عَزْ اجگرد

رَهْ تیرنداختن

رَهْ بَرَانداخت

۱۱

نَهْدَاشتن

وَقْتْ

نَهْدَاشت

۱۲

وَقْتْ

نَهْدَاشت

۱۳

طَيْ

نور دیدن

کلوی

نور دید

تحمی

زنده کردن

حَمَى

زنده کرد ۱۴

عین دلام ثانی اکم یافعل و حرفا زیک عبن با شنیدچوں ذلکل و ذلکلا بروزن فَعَلَ و
فَعَلَدَلَدَ و مثال آنست که در مقابله فاء کلمه اسم یافعل حرفا علت بودچوں وَضَلْ وَضَلْ
بروزن فَعَلُ وَفَعَلَ . و اجوف آنست که در مقابله عین کلمه اسم یافعل حرفا علت
بودچوں قَوْلْ وَقَالْ وَقَالْ دَيْنَعْ وَبَاعَ بروزن فَعَلُ وَفَعَلَ . و تا قص آنست که در
مقابله لام کلمه اسم یافعل حرفا علت بودچوں عَزْ وَغَزْ او رَهْ بروزن
فَعَلُ وَفَعَلَ . ولفیف بر دو قسم است . لفیف هفردق ولفیف مقرون . لفیف
مفرق آنست که در مقابله فاء دلام کلمه اسم یافعل حرفا علت بودچوں وَقَيْ و
وَقَيْ بروزن فَعَلُ وَفَعَلَ . لفیف مقرون آنست که در مقابله عین دلام کلمه اسم
یافعل حرفا علت بودچوں طَلَّ وَطَوَيْ وَحَمَى وَحَمَى بروزن فَعَلُ وَفَعَلَ یا
فَعَلَ . بل انکا اسم بر دو قسم است اکم جادوا کم مصدر . اکم جاید آنست که ازوء
چیزی شتاقاق کرده نشود و در آخر معنه فارسی او دال و نون یاتا و نون نباشد
چوں رَجْلْ وَقَوْسْ . مصدر آنست کرازوء چیزی شتاقاق کرده نشود و در
آخر معنه فارسی او دال و نون یاتا و نون یاشدچوں آکضری ب زدن -
وَالْقَتْلُ كشتن .

قالَ وَبَاعَ دراصل قَوْلَ وَبَيْعَ بُرْدَه بروزن فَعَلَ وَادَه بِهِ مَهْرَكِ ما تبل

آل مفتوح . آل واو و يارا بالفت بدل کردنند قالَ وَبَاعَ شد .
غَذَا وَرَمَى وَطَوَيْ دراصل عَزَّ دَرَقَى وَطَوَيْ وَدَقَى بُرْدَه بروزن فَعَلَ وَاد
و يامحرک ماقبل آن مفتوح . داو ديارا بالفت بدل کردنند غَذَا وَرَمَى وَطَوَيْ وَدَقَى
شد ۱۲ طَلَّ دراصل طَلَّ بُرْدَه بروزن فَعَلَ داو ديارا بهم آمدند ادل ازیشان ساکن بود
داو را بایا بدل کردن بعد اه بارا دریاء ادغام کردن لاتخاد الجئین طَلَّ شد ۱۳ امته
اَللَّهُمَا اغْفِرْ لِكَاتِبِهِ وَلِمَنْ سَعَّهُ فِيهِ .

اوزان مصادیر مشهورہ وغیر مشہورہ

بدل کر دند بعد نیارا دریا ادغام کر دند۔ بعد از این مدت ابکره بدل کر دند برای مناسبت یا از بیشتر شد۔

لـ مـادـاـ مـعـلـقـ بـابـ فـعـلـ يـفـعـلـ الـخـصـبـ خـنـابـ كـرـنـ الـصـلـبـ يـدـارـ كـرـنـ الـضـرـيـ المـضـرـاـيـ ثـالـتـهـ زـدـنـ.
الـخـصـبـ يـسـمـ كـرـنـ الـغـلـبـ غـلـبـ كـرـنـ الـقـلـبـ باـزـگـرـ دـانـيـدـنـ. باـزـگـونـ كـرـنـ بـرـدـلـ زـدـنـ دـلـ خـرـمـاـشـيـدـنـ.

مشتقّات : بدانکه عرب از هر مصدر دو آزاده چیزی است تقاق می‌کند :-

ٹماضی	مضارع	اسم فاعل	اسم مفعول	جھر	نفی
امر	نهی	اسم زمان	اسم مکان	اےم آلم	اےم تفضل
۱- ماضی	زمانہ گذشتہ را گویند	۷- امر	فرمودن کارے	بازداشتن از کارے	۶- نہی
۲- مضارع	زمانہ آئندہ را گویند	۸- نہی	نام وقت کردن کارے	نام کارکنندہ را گویند	۹- اےم فاعل
۳- اسم فاعل	نام کارکردا شدہ را گویند	۱۰- اےم مکان	نام جلتے کردن کارے	نام کارکردا شدہ را گویند	۱۱- اےم مفعول
۴- نفی	انکار ہماضی را گویند	۱۲- اےم تفضل	نام آپنے کارباف کرندا	انکار مستقبل را گویند	۵- جھر

اشنے دوازدہ اقسام بطریق اختصار پر کے حفظ مبتدیاں مذکور میں درج کیے گئے ہیں۔

مسرف صغير فعل صحّم ثلاثي بـ زدن فَعَلَ يَفْعِلُ مِحْوَلُ الْضَّرْبِ بـ زدن

رسی ترش کردن. الخدش خواشیدن. الخلط آمیختن. الخطف ربودن. الحلق موکه ستردن و برگل کردن زدن. املک و املک بالحرکات التلت خداوندشدن البتل جدا کردن، الجزل بین اختتم همکردن و قرآن تمام کردن. نتاج المصادر.

بدانکه فعل حدث است اور احادیث می باید حدث او فاعل او سمت
و فاعل فعل واحد پر و تثنیه بود و جمع بود و هر یک ازیں مستلزم بود و مخاطب
بود و غائب بود و هر یک ازیں سمه منذکر بود و موئث بود و واحد یک
تثنیه دو جمع زیاده از دو مستلزم سخن گوینده را گویند مخاطب آنکه بادے
سخن کنند غائب آنکه از دو سخن کنند منذکر مرد موئث زن ماضی بر
دوستم است ماضی معلوم و ماضی مجهول ماضی معلوم راجه هاره صیغه
است شش از ایل غائب را شش از ایل مخاطب را بود و دوازده
حکایت نفس مستلزم را بود آن شش که غائب را بود سه از ایل منذکر را بود
و سه از ایل موئث را بود و آن شش که مخاطب را بود سه از ایل منذکر را
بود و سه از ایل موئث را بود و آن دو که مستلزم را بود یکی از ایل واحد مستلزم را
بود خواه منذکر بود آن مستلزم خواه موئث و دوام مستلزم مع الغیر را بود خواه
تثنیه بود آن مستلزم خواه جمع خواه منذکر بود خواه موئث آنکو معانی دارد
اقام بربان پارسی بیان میکنیم یعنی اللہ تعالیٰ وَتَوْفِيقُه
سریت پیغمبر و کل العیسیٰ وَتَمَّدُّبُ الْخَیْرِ

لغات لـ فعل کار حدث کار نو حدث کار توکنده را گویند فاعل کار کنندگان
لـ ماضی مجهول را نیز چهارده صیغه است مضارع جـ نـ امر و هـ بـ قیاس است^{۱۲}
لـ سه ایل منذکر را بود صیغه اول واحد منذکر غائب را بود دوام تثنیه منذکر غائب را بود سوم جمع منذکر
غائب را بود بر صیغه منذکر مخاطب بر قیاس منذکر غائب است^{۱۳} لـ و سه ایل موئث غایب را بود
صیغه اول احده موئث غایب را بود دوام تثنیه موئث غایب را بود سوم جمع موئث غایب را بود شش صیغه
مخاطب بر قیاس شش صیغه غایب است چنانچه در جدول صفحه آینده مرقوم است^{۱۴} من عقنه

له ضرب را از هر یک بنا کردند حرف اول مفتوح بود تا نی رایزن فتح دادند و لام کلمه ای بقیه بر قصیر کردند و توین تکن را حذف کردند لازم است آنکه
و افعل لایقیل اما ق لام الاتوین الترم فتیب شد ^۸ آنکه باقی بسته مفاسع آمده چنانچه شاعر گفتند آمده باشی

* ترجمه صرف کیفر فعل ماضی معلوم *

صرف کیفر فعل	ماضی معلوم	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب
صیغه واحد مذکور غائب	در زمانه	زدآں یک مرد	زدآں	زدآں دو مردان	زدآں ہم مردان	زدآں یک زن	زدآں دو زنان	زدآں ہم زنان	زدآں یک شما دو مردان	زدآں ہم شما دو مردان	زدآں یک زن	زدآں دو زنان	زدآں ہم زنان	زدآں یک شما دو زنان	زدآں ہم شما دو زنان	زدآں یک زن	زدآں دو زنان	زدآں ہم زنان	
صیغه تثنیه مذکور غایبین	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه جمع مذکور غایبین	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه واحد مونث غایبین	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه تثنیه مونث غایبین	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه جمع مونث غایبات	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه جمع مونث غایبات	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه واحد مذکور مخاطب	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه تثنیه مذکور مخاطبین	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه جمع مذکور مخاطبین	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه واحد مونث مخاطبین	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه تثنیه مونث مخاطبین	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه واحد مونث مخاطب	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه تثنیه مونث مخاطب	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه جمع مونث مخاطبات	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه واحد متكلم	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
صیغه جمع متكلم و تثنیه متكلم	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
یا یہ سه مردان یا ہمہ زنان	زدیم بار و مردان یا دو زنان	زدیم من یک دیلیک زن	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب

سباری پیشتبایت گفت هنوبت زائد (بریک) را حذف کردند و عرض از میز و دوا و روند گفلامت جمع است بعد از اینم ادرار و دندرو ماقبل میم
را مضموم گردند ضربه و اشد و چشمیم و ادرار و میلان میشوند میم مقصود میم مقصود میم بود اکتفای و غموده و در عذر حذف کرده ضربه گفتند لازم است صرف بهایی -

بدانکه : ماضی مجرول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

* صرف کبیر فعل ماضی مجرول *

فعل ماضی
مجرول

فعل باقی مجرول	صیغه واحد مذکور فاسد	در زمانه گذشته	زده شده آل یک مرد	ضریب له
"	صیغه تثنیه مذکور غایبین	"	زده شدن آل دو مرد ایال	ضریب ایال
"	صیغه جمع مذکور غایبین	"	زده شدن آل همه مردان	ضریبوا
له ضریب الخ از ضریب الخ بنابردارن حرف اول راضم و اوند ثانی را کسره ضریب الخ شدرا غمده الْجواب فی ابنیة الابواب	صیغه واحده موتنت فاعلیه	"	زده شد آل یک زن	ضریبیت
۱۲ - ۱۲	صیغه تثنیه موتنت غایبین	"	زده شدن آل دوزنان	ضریبیتا
	صیغه جمع موتنت غایبات	"	زده شدن آل همه زنان	ضریبین
	صیغه واحد مذکور مخاطب	"	زده شدی تویک مرد	ضریبیت
	صیغه تثنیه مذکور مخاطبین	"	زده شدید شما دو مردان	ضریبیتما
	صیغه جمع مذکور مخاطبین	"	زده شدید شما همه مردان	ضریبیتمو
	صیغه واحده موتنت مخاطبه	"	زده شدی تویک زن	ضریبیت
	صیغه تثنیه موتنت مخاطبین	"	زده شدید شما دوزنان	ضریبیتما
	صیغه جمع موتنت مخاطبات	"	زده شدید شما همه زنان	ضریبیتمو
	صیغه واحد متنکلم	"	زده شدم من یک یا یک زن	ضریبیت
	صیغه جمع متنکلم	"	زده شدید مادو مردان یا دوزنان یا همه مردان یا همه زنان	ضریبینا

پدانگه: مضارع را نیز چهار ده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

صرف کسر فعل مضارع معلوم

نحوی	صیغه واحد مذکر غائب	در زمان حال یا استقبال	میزندی خواهد زد آن یک مرد	لطفی	فل مضارع معلوم
"	صیغه تثنیه مذکر غایبین	"	میزندی خواهد زد آن دو مردان	لطفی بان	له یفرب
"	صیغه جمع مذکر غایبین	"	میزندی خواهد زد آن هم مردان	لطفی بون	تغربت آضریب
"	صیغه واحد مونث غایبین	"	میزندی خواهد زد آن یک زن	لطفی بان	تفربت راز
"	صیغه تثنیه مونث غایبین	"	میزندی خواهد زد آن دو زنان	لطفی بان	ضربت بنگردند
"	صیغه جمع مونث غایبین	"	میزندی خواهد زد آن هم زنان	لطفی بون	یک حرف مفتوح را از حرف آتین
"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	میزندی خواهد زد آن زن	لطفی بون	بگون فاطمه در اوش را درده
"	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	"	میزندی خواهد زد شما دو مردان	لطفی بان	فتح عین لکلم راه به
"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	میزندی خواهد زد شما هم مردان	لطفی بون	کسره بدل کردند بعده لام کمه
"	صیغه واحد مونث مخاطب	"	میزندی خواهد زد تو یک مرد	لطفی بون	راضم اعرابی دارند یفرب
"	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	"	میزندی خواهد زد شما دو مردان	لطفی بان	الم شد ۱۲
"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	میزندی خواهد زد شما هم مردان	لطفی بون	كتاب عمقة الجواب في ابنيه الابواب
"	صیغه واحد مونث مخاطبین	"	میزندی خواهد زد تو یک زن	لطفی بان	ابنیه الفاظ دیگر در كتاب عمدة
"	صیغه تثنیه مونث مخاطبین	"	میزندی خواهد زد شما دو زنان	لطفی بون	اجواب موجود است در آنها
"	صیغه جمع مونث مخاطبات	"	میزندی خواهد زد شما هم زنان	لطفی بون	بايد دید ۱۳
"	صیغه واحد متكلم	"	میزندی خواهیم دن یک دیلکن	اضرب	
"	صیغه جمع متكلم	"	میزندی خواهیم زد داد مردان یادو زنان یا هم مردان یا هم زنان	لطفی بون	

بدانکه مضارع مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم است

* صرف کبیر فعل مضارع مجهول *

فعل مضارع
مجهول

نفعی و بُل	زده شویدیازده خواهید شد آن یک مرد	این زمان	صیغه واحد نکر غائب	غیر مضارع مجهول
نفعی و بُل	زده شویدیازده خواهید شد آن یک مرد	زده شویدیازده خواهید شد آن یک مرد	صیغه تثنیه نکر غائبین	"
نفعی و بُل	زده شویدیازده خواهید شد آن یک مرد	زده شویدیازده خواهید شد آن یک مرد	صیغه جمع نکر غائبین	"
نفعی و بُل	زده شویدیازده خواهید شد آن یک زن	زده شویدیازده خواهید شد آن یک زن	صیغه واحد موئیت غایبه	"
نفعی و بُل	زده شویدیازده خواهید شد آن دخنان	زده شویدیازده خواهید شد آن دخنان	صیغه تثنیه موئیت غایبین	"
نفعی و بُل	زده شویدیازده خواهید شد تو یک مرد	زده شویدیازده خواهید شد تو یک مرد	صیغه واحد نکر مخاطب	"
نفعی و بُل	زده شویدیازده خواهید شد شما د مردان	زده شویدیازده خواهید شد شما د مردان	صیغه تثنیه نکر مخاطبین	"
نفعی و بُل	زده شویدیازده خواهید شد شما ه مردان	زده شویدیازده خواهید شد شما ه مردان	صیغه جمع نکر مخاطبین	"
نفعی و بُل	زده شویدیازده خواهید شد تو یک زن	زده شویدیازده خواهید شد تو یک زن	صیغه واحد موئیت مخاطبه	"
نفعی و بُل	زده شویدیازده خواهید شد شما د زنان	زده شویدیازده خواهید شد شما د زنان	صیغه تثنیه موئیت مخاطبین	"
نفعی و بُل	زده شویدیازده خواهید شد شما ه زنان	زده شویدیازده خواهید شد شما ه زنان	صیغه جمع موئیت مخاطبات	"
نفعی و بُل	زده شویدیازده خواهید شد ایک مرد	زده شویدیازده خواهید شد ایک مرد	صیغه واحد نکر مخاطلم	"
نفعی و بُل	زده شویدیازده خواهید شد د مردان	زده شویدیازده خواهید شد د مردان	صیغه جمع شختم	"

لـهـ هـنـاـيـهـ رـاـزـيـهـ قـوـيـهـ بـنـاـكـرـيـاـ حـرـفـ مـفـارـعـ رـاحـزـفـ كـرـدـنـرـفـاـكـلـمـ رـافـقـ دـارـتـرـبـعـهـ مـيـانـ فـاـعـمـينـ كـلـهـ لـفـ زـانـهـ دـرـأـورـدـنـرـبـعـهـ

四

موجز داستانی مکذا فی تحفۃ الطلیبیاء - ۱۲

سنه علني عنه سفينة همغير ۱۲ - محمد طاهر حمي !

صرف کیا سے مفتوح

مَضْرُوفٌ	مَضْرُوفٌ	مَضْرُوفٌ	مَضْرُوفٌ	مَضْرُوفٌ
صيغه واحد مذکور اسم مفعول	دزنيات عمال يامتنقبال	يک مرد زده شد	دو مردان زده شدگان	صيغه تشنيه مذکور اسم مفعول
صيغه جمع مذکور اسم مفعول	"	بهر مردان زده شدگان	دو مردان زده شدگان	صيغه جمع متنه متثنى اسم مفعول
صيغه واحده متنه متثنى اسم مفعول	"	يک زن زده شده	يک زن زده شده	صيغه متثنىه متنه متثنى اسم مفعول
صيغه جمع متنه متثنى اسم مفعول	"	دوزنان زده شدگان	دوزنان زده شدگان	صيغه متثنىه متنه متثنى اسم مفعول
صيغه جمع متنه متثنى مذكر اسم مفعول	"	بهر زنان زده شدگان	بهر زنان زده شدگان	صيغه جمع متنه متثنى مذكر اسم مفعول
صيغه واحد مذکور مذكر اسم مفعول	"	بهر زنان زده شدگان	بهر زنان زده شدگان	صيغه واحد مذکور مذكر اسم مفعول
صيغه واحد مذکور مذكر اسم مفعول	"	يک زن اندرگ زده شده	يک زن اندرگ زده شده	صيغه واحد مذکور مذكر اسم مفعول

لہ بدانکہ اک معمول یکے سے منع آیدیکاے تسلیم و فناٹیب عائب چاچہ جوئی آنا مضر و دب و آنت
مضر و دب و فلمضار و دب ۱۲ لہ بدانکہ اک معمول ارشادی مجرد بوردن مفعول ہے آیدیا پاچل
مضر و دب و مقتول ہا جیز تلائی مجرد بوردن فعل مضارع ہیں یا بے آیدی بآوردن میم مضمومہ
بچلتے حرف مضارع و لفظ ما قبل آخر تینیں در آخر امثال مکریم و مسٹر خرچ و معمول بیش
ھیز ہے آیدی سے ازال نذر والی و دسازال نوشت رالور ۱۴ صرف بھائی قدمہ ۱۵ ماضی و دب
راز یضمہ بیتا کند بیارف مضارع واختف کرند بیجاش میم مفتوح در آور دند و عین کلہ راضہ داد داوساکن
برائے وزنک مفعول دوار و رہ توین تکن و علامت اہمیت در آخرش لائی نہوند۔ مضر و دب شد ۱۶ اعدہ الجواب فی
ایجۃ الالواب ۱۷ عہ بدانکہ اک معمول را از مضارع بھول میگرند ۱۸

له لع بیغیری الخ را ز لع فریب المخرب اکردن چوں لم حازم جدید راوش دراور دند آخوش راجرم کرد ملامت جزوی : سقوط هرگز است

۱۲

بدانکه فعل جحد را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم و مجهول :

صرف کبیر فعل جحد معلوم *

فعل جحد معلوم	صیغه واحد مذکور غائب	در زمانه گذشته	ن زد آں یک مرد	لَوْلَيْضِرِبُ
"	صیغه تثنیه مذکور غایبین	"	ن زد آں د مردان	لَوْلَيْضِرِبَا
"	صیغه جمع مذکور غایبین	"	ن زدند آں همه مردان	لَوْلَيْضِرِبُوا
"	صیغه واحد مونث غایبه	"	ن زد آں یک زن	لَوْلَيْضِرِبُ
"	صیغه تثنیه مونث غایبین	"	ن زدند آں د وزنان	لَوْلَيْضِرِبَا
"	صیغه جمع مونث غایبات	"	ن زدند آں همه زنان	لَوْلَيْضِرِبَنَ
"	صیغه واحد مذکور مخاطب	"	ن زدی تو یک مرد	لَوْلَيْضِرِبُ
"	صیغه تثنیه مذکور مخاطبین	"	ن زدید شما د مردان	لَوْلَيْضِرِبَا
"	صیغه جمع مذکور مخاطبین	"	ن زدید شما همه مردان	لَوْلَيْضِرِبُوا
"	صیغه واحد مونث مخاطبه	"	ن زدی تو یک زن	لَوْلَيْضِرِبِيُّ
"	صیغه تثنیه مونث مخاطبین	"	ن زدید شما د وزنان	لَوْلَيْضِرِبَا
"	صیغه جمع مونث مخاطبات	"	ن زدید شما همه زنان	لَوْلَيْضِرِبَنَ
"	صیغه واحد مذکور تمام	"	ن زدم یک مرد یا یک زن	لَوْلَأَضِرِبُ
"	صیغه جمع مذکور تمام	"	ن زدیم یاد د مردان یا د وزنان	لَوْلَأَضِرِبَ

بیت - ان و لَوْلَأَضِرِبَ لَأَمِّمَ آمِرَدَ لَائِئَهْ نَهْ نَزِرْ : نفع حرف ایں جائز فعل اندر یک بے دعا ۱۲

شد در پنج صیغه
وسقط اول هر ای
شد در هفت
صیغه و پنج شد
دو صیغه را پنج
بنی اندھا ملبنتی
مالایت یقیناً خود
بدخول العوامل
المختلفة عليه
دینع مشتبث را
بعنه منقی گرداند
لَهْ لَيْضِرِبُتْ الخ
شد ۱۷ آتاب عده
الجواب . بدانکه
فعل مضارع عرب
است مکرر و صیغه
لیخن جمع مونث
غایبات و جمع
مونث مخاطبات
کاری هر دو مبنی اند
بیت
مبنی آن باشد که
مانند برقرار ن
عرب آن باشد
که گردید بارباره
حرف حازم اند
پنج صیغه هر کت
آخر را خف کشند
و از هفت هیغ
نون ای ای را
حذف نکنند ۱۸
بدانکه حروف
جوازم پنج اند

بدانکه فعل حجت مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی علوم و مجهول :-

* صرف کبیر فعل حجت مجهول *

فعل حجت مجهول	صیغه واحد مذکور غائب	در زمانه گزنشتة	زده نشداں یک مرد	کوُضُرَب
»	صیغه تثنیه مذکور غایبین	»	زده نشندآں دو مردان	کوُضُرَبَا
»	صیغه جمع مذکور غایبین	»	زده نشندآں همه مردان	کوُضُرَبُوا
»	صیغه واحده مونث غایب	»	زده نشداں یک زن	کوُضُرَب
»	صیغه تثنیه مونث غایبین	»	زده نشندآں دوزنان	کوُضُرَبَا
»	صیغه جمع مونث غایبات	»	زده نشندلاؤ همه زنان	کوُضُرَبُينَ
»	صیغه واحد مذکور مخاطب	»	زده نشیدی تویک مرد	کوُضُرَب
»	صیغه تثنیه مذکور مخاطبین	»	زده نشیدی شما دو مردان	کوُضُرَبَا
»	صیغه جمع مذکور مخاطبین	»	زده نشیدی شما همه مردان	کوُضُرَبُوا
»	صیغه واحده مونث مخاطب	»	زده نشیدی تویک زن	کوُضُرَبِي
»	صیغه تثنیه مونث مخاطبین	»	زده نشیدی شما دوزنان	کوُضُرَبَا
»	صیغه جمع مونث مخاطبات	»	زده نشیدی شما همه زنان	کوُضُرَبُينَ
»	صیغه واحد مذکور متكلم	»	زده نشدم من یکر دیا یک زن	کوُضُرَب
»	صیغه جمع متكلم	»	زده نشکم تا دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان	کوُضُرَب

بدانکه فعل نقی معلوم را نیز چهارده صیغه است بر قیاس اضافی معلوم :-

* صَرْفِ كَبِيرٍ فعل نقی معلوم *

فعل نقی
معلوم

فعل نقی معلوم	صیغه واحد مذکور فاعل	وزیرندیا خواهند زد آن یک مرد	لَا يَضُرُّ بِهِ
"	صیغه تثنیه مذکور غائبین	"	لَا يَضُرُّ بِأَيْنَ
"	صیغه جمع مذکور غائبین	"	لَا يَضُرُّ بِوَمْ
"	صیغه واحده موئش غایبه	"	الْأَتْقْرِبُ
"	صیغه تثنیه موئش غایبین	"	لَا يَضُرُّ بِأَيْنَ
"	صیغه جمع موئش غایبات	"	لَا يَضُرُّ بِمِنْ
"	صیغه واحد مذکور خاطب	"	لَا يَضُرُّ بِهِ
"	صیغه تثنیه مذکور مخاطبین	"	لَا يَضُرُّ بِأَيْنَ
"	صیغه جمع مذکور مخاطبین	"	لَا يَضُرُّ بِوَمْ
"	صیغه واحد موئش مخاطبه	"	لَا يَضُرُّ بِهِ
"	صیغه تثنیه موئش مخاطبین	"	لَا يَضُرُّ بِأَيْنَ
"	صیغه جمع موئش مخاطبات	"	لَا يَضُرُّ بِهِ
"	صیغه واحد متکلم	"	لَا يَضُرُّ بِهِ
"	صیغه جمع متکلم	"	لَا يَضُرُّ بِهِ

لَا يَضُرُّ بِهِ
راز يَضُرُّ بِهِ
امْبَانَكَرَ دَنَدَ -
جُول لَائَے نقی
درادش دراد دند
پس مِنْهُ مُشْبَت
را منقی گردانید
دا خوش را پنهان
تکر دند زیر انگ
لانافیه لار لفظ
دلخ نیست ۱۲

بدائمه فعل نفی محبول را تیرچه هارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

* صرف کسر فعل نفی محبول *

فعل نفی محبول	فعل نفی محبول	صیغه واحد مذکور غائب	در زمان حال با هم تقابل	زده نمی شود یا زده خواهد شد آن یک مرد
"	"	صیغه ستینه مذکور غایبین	"	زده نمی شود یا زده خواهد شد آن دو مرد
"	"	صیغه جمع مذکور غایبین	"	زده نمی شود یا زده خواهد شد آن هم مرد
"	"	صیغه واحد موقت فاعل	"	زده نمی شود یا زده خواهد شد آن یک زن
"	"	صیغه تقدیر موقت غایبین	"	زده نمی شود یا زده خواهد شد آن دختر
"	"	صیغه جمع موقت غایبات	"	زده نمی شود یا زده خواهد شد آن زنان
"	"	صیغه واحد مذکور خالط	"	زده نمی شود یا زده خواهی شد تو یک مرد
"	"	صیغه تقدیر مذکور خالطین	"	زده نمی شود یا زده خواهید شد که دو مرد
"	"	صیغه جمع مذکور خالطین	"	زده نمی شود یا زده خواهید شد شما هم مردان
"	"	صیغه واحد موقت خالطیه	"	زده نمی شود یا زده خواهی شد تو یک زن
"	"	صیغه تقدیر موقت خالطین	"	زده نمی شود یا زده خواهید شد که دست زنان
"	"	صیغه جمع موقت خالطات	"	زده نمی شود یا زده خواهید شد شما هم زنان
"	"	صیغه واحد مثکم	"	زده نمی شود یا زده خواهم شد من یک مرد یک
"	"	صیغه جمع مثکم	"	زده نمی شود یا زده خواهیم شد ما دو مرد
				یاد ورزشان یا هم مردان یا همسر زنان

عه
یعنی نفی فعل
مقابع محبول ۱۱

لہ بدنکلن مضاۓ راجع ہے مستقبل گرداند ہیز ان اصراف مطبع جمعیتی میں ۔ د معنے حال ذہنار ع نماند احشیہ تحت اسٹرول کن مضاۓ راجع ہے مستقبل نقی گرداند افصول اکیری وکا ہے لئن راحموں بر لئم ۱۸ جازم سازند و حرف جازم قرار دہند کقولہ مضرع

پدالنکه فعل لغی مونگل معلوم را چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

صرف کیسی فعل نفی معلوم موکد بالئن ناصبه				تعلیمی تولید معلوم
فعل نفی معلوم	صیغہ واحد منکر غائب موکد معلوم	دزینے حال یا متعقبان	هرگز نہ تذکیراً خواهد زد آں یک مرد	لَنْ يَضْرِبَ
"	صیغہ تشییید کر غائبین	"	هرگز نہ تذکیراً خواهند زد آں دو مردان	لَنْ يَضْرِبَا
"	صیغہ جمع منکر غائبین	"	هرگز نہ تذکیراً خواهند زد آں ہمہ مردان	لَنْ يَضْرِبُوا
"	صیغہ واحد مونث غائبہ	"	هرگز نہ تذکیراً خواهند زد آں یک زن	لَنْ تَضْرِبَ
"	صیغہ تشییید مونث غائبین	"	هرگز نہ تذکیراً خواهند زد آں دو زنان	لَنْ تَضْرِبَا
"	صیغہ جمع مونث غائبات	"	هرگز نہ تذکیراً خواهند زد آں ہمہ زنان	لَنْ يَضْرِبُنَّ
"	صیغہ واحد منکر غایطی	"	هرگز نہ تذکیراً خواهی زد تو یک مرد	لَنْ تَضْرِبَ
"	صیغہ تشییید منکر غایطی	"	هرگز نہ تذکیراً خواهید زد شما دو مردان	لَنْ تَضْرِبَا
"	صیغہ جمع منکر غایطی	"	هرگز نہ تذکیراً خواهید زد شما ہمہ مردان	لَنْ تَضْرِبُوا
"	صیغہ واحد مونث غایطی	"	هرگز نہ تذکیراً خواهی زد تو یک زن	لَنْ تَضْرِبِي
"	صیغہ تشییید غایطی	"	هرگز نہ تذکیراً خواهید زد شما دو زنان	لَنْ تَضْرِبَا
"	صیغہ جمع مونث غایطی	"	هرگز نہ تذکیراً خواهید زد شما ہمہ زنان	لَنْ تَضْرِبُنَّ
"	صیغہ واحد مونث غایطی	"	هرگز نہ تذکیراً خواهی زد تو یک زن	لَنْ أَضْرِبَ
"	صیغہ جمع مونث غایطی	"	هرگز نہ تذکیراً خواهید زد شما دو مردان یادو زنان یا ہمہ مردان یا ہمہ زنان	لَنْ تَضْرِبَ

خوشنود شوند از تو می بود ۱۲ منتهیا چار حرف فعل هفتاد را نصیب نهند و حروف فواصلب در یک بیت یک جا آمده اند سه آن و کنی پس که اذن این چار حرف معتبر؛ نصیب قبل کنداش جلد دام آقنا - ۱۲ منتهی

صرف کمیر فعل نفی مجہول موکد بالگ ناصبه *

فعل لغی موكد
مجہول

لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ يِكَرْهَدْ	صِيغَهْ حَدَّهْ مَذَكَرْ غَاسَبْ	عَفْلَ لَقَى	مَجْهُولْ مَوْكَدْ
لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ دَمَرَّاَلْ	صِيغَهْ تَشَيَّهْ مَذَكَرْ غَابَيَّنْ	»	»
لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ يِهَمَرَّاَلْ	صِيغَهْ جَمْ جَمَّكَرْ غَابَيَّنْ	»	»
لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ يِكَنْ	صِيغَهْ اَحَدْ مَوْتَثْ غَابَهْ	»	»
لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ دَزَنْ	صِيغَهْ تَشَيَّهْ مَوْتَثْ غَابَيَّنْ	»	»
لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ يِهَزَنْ	صِيغَهْ جَمْ مَوْتَثْ غَابَيَّاتْ	»	»
لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ يِشَرِّبْ	صِيغَهْ اَحَدْ كَرْخَاطِبْ	»	»
لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ شَمَادَ دَمَرَّاَلْ	صِيغَهْ تَشَيَّهْ مَذَكَرْ خَاطِبِينْ	»	»
لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ يِهَمَرَّاَلْ	صِيغَهْ جَمْ مَذَكَرْ خَاطِبِينْ	»	»
لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ يِهَمَرَّاَلْ	صِيغَهْ دَاهِدَهْ مَوْتَثْ خَاطِبِهِ	»	»
لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ يِهَمَرَّاَلْ	صِيغَهْ تَشَيَّهْ مَوْتَثْ خَاطِبِهِ	»	»
لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ يِهَمَرَّاَلْ	صِيغَهْ جَمْ مَوْتَثْ خَاطِبَاتْ	»	»
لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ يِكَرْدِيَّاَلْ	صِيغَهْ دَاهِدَهْ وَاحِدَتِكَلْم	»	»
لَنْ يُخْرِبَ	هَرَّزَزْدَهْ نَشُونِيَّا زَدَهْ نَخْوَاهِيدَ شَدَّاَلْ يِهَمَرَّاَلْ يَا	صِيغَهْ جَمْ مَتَكَلْم	»	»

لَهْ لَنْ يُخْرِبَ
هَرَّزَزْدَهْ نَشُورَهْ نَشُورَهْ
إِنْ تَرْجِمَهْ مَوْاقِعَ
تَفَسِيرَهْ يَسِيَّعَ
صَفَّاً تَجْمَعَهْ لَكَنْ
تَقْبِيلَ تَوْبَهْ هُوَ
هَرَّزَزْدَهْ نَشُورَهْ نَشُورَهْ
تَوْبَهْ إِنْ يَأْتِيَ
تَوْبَهْ إِنْ يَأْتِيَ
فَلَمْ يَأْتِيَ
بِسْ بَذِيرَهْ فَتَشُودَ
إِنْ دِنْ إِزْوَارَهْ
سُومْ تَفَسِيرَهْ يَسِيَّعَ ۲۰
مَنْهَ

بے دریا ز حال بی مخت موافق قول امام دوایسی است چنانچہ در شرح تبیل آورده کل انشاء لہ مزمن حوال من جیش کوفہ انشاء ۱۷

۲۰

نادر الوصول شرح

فصول اکمیر ۱۵

اضریب اینجہ بدل کر

نون تاکید کیسے البتہ

مے آئی واز انجاک

تاکید در چیزے حوال

در میں مکن نہیت

ہم چنیں دھان

زانی حوال کر چند

فائدہ ندار تخفیض

شد دخول آن بر

صیغہ استعمال ۱۶

مولوی اوز علی ۱۷

مرحوم حاشیہ صرف ۱۸

بدانکہ نزد کو فیض

نون تاکید است ۱۹

نون خفیف فرع دے

وزراہمشین ہر کی

باسل خورست ۲۰

کذا ق المخی و میزان

الصرف بطبع مجتبان

ھا بدائل کہ نون بر

دو سمت نون

تاکید تقلیل دون

تاکید خفیف نون تاکید

تقلیل نہیت مشد

دون تاکید خفیف

نویسیت ساکن

و خفیف نون تاکید

تقلیل در امر و نہی و

و یک ہر حاکم شیخ

طلب باشد مے آئی

بہ چار کار نون تاکید

تقلیل مے آئی خفیف نیز مے آید مگر صیغہ اسے تشنیہ جمع موتت شرح صرف بہائی ۱۷ من

* صرف کبیر فعل امر حاضر معلوم بے لام *

ام راحضر معلوم بے لام	صیغہ واحد مذکر	لروزمانہ حال	بزن تویک مرد	اصڑوب
"	صیغہ تشنیہ مذکر	"	بزندید شما د مردان	اصڑی بآ
"	صیغہ جمع مذکر	"	بزندید شما ہمہ مردان	اصڑی بوا
"	صیغہ واحدہ موتت	"	بزن تویک زن	اصڑی پی
"	صیغہ تشنیہ موتت	"	بزندید شمار وزنان	اصڑی بآ
"	صیغہ جمع موتت	"	بزندید شما ہمہ زنان	اصڑی بدن

* امر حاضر معلوم بآنون تاکید تقلیل *

ام راحضر معلوم با نون تاکید	صیغہ واحد مذکر	"	ضرور بزن تویک مرد	اصڑی بیش
"	صیغہ تشنیہ مذکر	"	ضرور بزندید شما د مردان	اصڑی بان
"	صیغہ جمع مذکر	"	ضرور بزندید شما ہمہ مردان	اصڑی بین
"	صیغہ واحدہ موتت	"	ضرور بزن تویک زن	اصڑی بین
"	صیغہ تشنیہ موتت	"	ضرور بزندید شما د زنان	اصڑی بان
"	صیغہ جمع موتت	"	ضرور بزندید شما ہمہ زنان	اصڑی بین

* امر حاضر معلوم بآنون تاکید خفیف *

ام راحضر معلوم با نون تاکید	صیغہ واحد مذکر	"	ضرور بزن تویک مرد	اصڑی بین
"	صیغہ جمع مذکر	"	ضرور بزندید شما ہمہ مردان	اصڑی بین
"	صیغہ واحدہ موتت	"	ضرور بزن تویک زن	اصڑی بین

تقلیل مے آئی خفیف نیز مے آید مگر صیغہ اسے تشنیہ جمع موتت شرح صرف بہائی ۱۷ من

* صرف کیفر فعل امر حاضر مجہول بالام *

فعل امر حاضر مجہول بالام	فعل امر حاضر مجہول بالام	صیغہ واحد مذکور	در زمان عالیہ یا استقبال	زده شوتیک مرد
لطفہ بیٹے	"	صیغہ تثنیہ مذکور	"	زده شوید شما د مردان
لطفہ بیان	"	صیغہ جمع مذکور	"	زده شوید شما ہمہ مردان
لطفہ بیتی	"	صیغہ واحدہ موتنت	"	زده شوتیک زن
لطفہ بیان	"	صیغہ تثنیہ موتنت	"	زده شوید شما د زنان
لطفہ بین	"	صیغہ جمع موتنت	"	زده شوید شما ہمہ زنان

* صرف کیفر فعل امر حاضر مجہول بالون تاکید لتفیل *

لطفہ بیٹے	ضرور زده شوتیک مرد	صیغہ واحد مذکور	ام راض مجہول بالون تاکید لتفیل
لطفہ بیان	ضرور زده شوید شما د مردان	صیغہ تثنیہ مذکور	"
لطفہ بین	ضرور زده شوید شما ہمہ مردان	صیغہ جمع مذکور	"
لطفہ بین	ضرور زده شوتیک زن	صیغہ واحدہ موتنت	"
لطفہ بیان	ضرور زده شوید شما د زنان	صیغہ تثنیہ موتنت	"
لطفہ بیان	ضرور زده شوید شما ہمہ زنان	صیغہ جمع موتنت	"

* صرف کیفر فعل امر حاضر مجہول بالون تاکید حفیفہ *

لطفہ بین	ضرور زده شوتیک مرد	صیغہ واحد مذکور	ام راض مجہول بالون تاکید حفیفہ
لطفہ بین	ضرور زده شوید شما ہمہ مردان	صیغہ جمع مذکور	"
لطفہ بین	ضرور زده شوتیک زن	صیغہ واحدہ موتنت	"

له قول در زمان
حال ایں معنے
موافق قول امام
دمایتی سست
چنانچہ در شرح
تہبیل آور دل
انشاء له زعن
حال من حیث
کونه انشاؤ^۱
نوار اوصول مدد^۲
له در زمان
استقبال رسمنے
موافق قول این
مالک است.
چنانچہ در تہبیل
گفتہ الامر
مستقبل ابدیا
نوار اوصول

۱۲ صد

* صرف کبیر فعل امر غائب معلوم *

فعل هر غائب
معلوم

فعل هر غائب معلوم بالام	صيغه احمد ذکر غائب	لیَضْرِبُ	باید که بزند آں یک مرد
"	صيغه شنیده ذکر غائبين	لیَضْرِبَا	باید که بزند آں دو مردان
"	صيغه جمع ذکر غائب	لیَضْرِبُوا	باید که بزند آں همه مردان
"	صيغه دلخواه مونش غائبه	لِتَضْرِبُ	باید که بزند آں یک زن
"	صيغه شنیده مونش غائبين	لِتَضْرِبَا	باید که بزند آں دوزنان
"	صيغه جمع مونش غائبات	لِيَضْرِبِنَ	باید که بزند آں همه زنان
"	صيغه واحد متکلم	لِاَضْرِبُ	باید که بزم من یک مرد یا یک زن
"	صيغه جمع متکلم	لِتَضْرِبُ	باید که بزم ماد و مردان یاد و زنان یا همه مردان یا همه زنان

* فعل امر غائب معلوم با نون تاکيد ثقيله وخفيفه *

با نون شقيقه	با نون	لیَضْرِبُ	ضرور باید که بزند آں یک مرد
"	صيغه احمد ذکر غائب	لِيَضْرِبَنَ	ضرور باید که بزند آں یک مرد
"	صيغه شنیده ذکر غائبين	لِيَضْرِبَا	ضرور باید که بزند آں دو مردان
"	صيغه جمع ذکر غائبين	لِيَضْرِبُنَ	ضرور باید که بزند آں همه مردان
"	صيغه دلخواه مونش غائبه	لِتَضْرِبُنَ	ضرور باید که بزند آں یک زن
"	صيغه شنیده مونش غائبين	لِتَضْرِبَا	ضرور باید که بزند آں دوزنان
"	صيغه جمع مونش غائبات	لِيَضْرِبِنَ	ضرور باید که بزند آں همه زنان
"	صيغه واحد متکلم	لِاَضْرِبَنَ	ضرور باید که بزم من یک مرد یا یک زن
"	صيغه جمع متکلم	لِتَضْرِبِنَ	ضرور باید که بزم ماد و مردان یا همه مردان یا همه زنان

له قوله در زمانه
استقبال ایں معنے
موافق قول ابن
ماکست چنانچه
در تهییل گفته
الامر مستقبل
ابد ۱۴ نوار
الوصول شنبه ۱۴
۳۵ قوله پادر
زمان حال ایں
معنے موافق قول
و مانع است
چنانچه در شرح
تهییل گفته
کل انشاء له
زمن حال من
حيث کونه
انشاء ۱۳
نوار اوصول مذا
۳۵ لیاضرین
هر رایته که بنده
گفتني ز خواست
است ۱۴ منه

* صرف کبیر فعل امر غائب مجهول *

فعل امر غائب
مجهول

فعل امر غایب مجهول	صیغه واحد مذکور غائب	در زمان عالیه یا تقبیل	باید کرده شود آن یک هر	لیضرب
"	صیغه تثنیه مذکور غایبین	"	باید کرده شوند آن دو مردان	لیضرب بآ
"	صیغه جمع مذکور غایبین	"	باید کرده شوند آن همه مردان	لیضرب بوا
"	صیغه واحد هم نش غایبیه	"	باید کرده شود آن یک زن	لیضرب بمن
"	صیغه تثنیه هم نش غایبین	"	باید کرده شوند آن دو زنان	لیضرب بآ
"	صیغه جمع هم نش غایبات	"	باید کرده شوند آن همه زنان	لیضربین
"	صیغه واحد متکلم	"	باید کرده شویم هاده مردان یا دو زنان	لاراضه ب
"	صیغه جمع متکلم	"	باید کرده شویم هاده مردان یا همه زنان	لاراضه ب

* فعل امر غائب مجهول با تون تقویله و خفیفه *

با تون تقویله
خفیفه

"	صیغه واحد مذکور غائب	"	ضرور باید کرده شود آن یک هر	لیضربین
"	صیغه تثنیه مذکور غایبین	-	ضرور باید کرده شوند آن دو مردان	لیضرب بآت
"	صیغه جمع مذکور غایبین	"	ضرور باید کرده شوند آن همه مردان	لیضربین
"	صیغه واحد هم نش غایبیه	"	ضرور باید کرده شود آن یک زن	لاراضه بمن
"	صیغه تثنیه هم نش غایبین	"	ضرور باید کرده شوند آن دو زنان	لاراضه بآن
"	صیغه جمع هم نش غایبات	"	ضرور باید کرده شوند آن همه زنان	لاراضه بآن
"	صیغه واحد متکلم	"	ضرور باید کرده شویم هاده مردان	لاراضه بک
"	صیغه جمع متکلم	"	ضرور باید کرده شویم هاده مردان یا همه زنان	لاراضه بک

له قول در زمان
حال ایس معنے
موافق قول دیگری
است کامار ۱۲
له در زمان استقبال
ایس معنے موافق
قول این مالک
ست چنانچه در
تسهیل گفت اکابر
مستقبل ابد ۱۱
نوار اوصول
صفحه ۱۶ -

* صرف بکیر فعل نہی حاضر معلوم *

فعل نہی حاضر معلوم	فعل نہی حاضر معلوم	فعل نہی حاضر معلوم	فعل نہی حاضر معلوم	فعل نہی حاضر معلوم
لَا تَضْرِبُ بَرْ	مزن تویک مرد	در بان عالِ گه یا استقال	صیغہ واحد مذکور مخاطب	فعل نہی حاضر معلوم
لَا تَضْرِبُ بَأْ	مرنید شادو مردان	" " " " " "	صیغہ تثنیہ مذکور مخاطبین	"
لَا تَضْرِبُ لَوْ	مرنید شاہس مردان	" " " " " "	صیغہ جمع مذکور مخاطبین	"
لَا تَضْرِبُ بَنِي	مرن تویک زن	" " " " " "	صیغہ واحد مونث مخاطبہ	"
لَا تَضْرِبُ بَأْ	مرنید شما دوزنان	" " " " " "	صیغہ تثنیہ مورث مخاطبین	"
لَا تَضْرِبُ بَنِي	مرنید شاہس زنان	" " " " " "	صیغہ جمع مونث مخاطبات	"

* فعل نہی حاضر معلوم با نون تاکید ثقیله *

لَا تَضْرِبُ بَنَّ	هرگز مزن تویک مرد	" " " " " "	صیغہ واحد مذکور مخاطب	با نون تاکید
لَا تَضْرِبُ بَانٌ	هرگز مرنید شما دومردان	" " " " " "	صیغہ تثنیہ مذکور مخاطبین	"
لَا تَضْرِبُ بَنِ	هرگز مرنید شاہس مردان	" " " " " "	صیغہ جمع مذکور مخاطبین	"
لَا تَضْرِبُ بَنِي	هرگز مزن تویک زن	" " " " " "	صیغہ واحد مونث مخاطبہ	"
لَا تَضْرِبُ بَانٌ	هرگز مرنید شما دوزنان	" " " " " "	صیغہ تثنیہ مورث مخاطبین	"
لَا تَضْرِبُ بَانٌ	هرگز مرنید شاہس زنان	" " " " " "	صیغہ جمع مونث مخاطبات	"

* فعل نہی حاضر معلوم با نون تاکید خفیفہ *

لَا تَضْرِبُ بَنْ	هرگز مزن تویک مرد	" " " " " "	صیغہ واحد مذکور مخاطب	با نون تاکید
لَا تَضْرِبُ بَنْ	هرگز مرنید شاہس مردان	" " " " " "	صیغہ جمع مذکور مخاطبین	"
لَا تَضْرِبُ بَنِ	هرگز مزن تویک زن	" " " " " "	صیغہ واحد مونث مخاطبہ	"

لہ بلکہ نہی
 فعل مضارع
 است کرد اول
 او لاتا بیه جائز
 ہے آئید آخر
 راجحہ مگر دار
 بطريقہ دار
 نکو رشد ہی
 در لفظ پورا امر
 است در احکام
 مجزہ ممتد
 آخر و در معنے
 فی الف است
 چرا ک امر مفروض
 کارے یو دو
 ہی بازداشت
 از فے وہی بر
 دوست است
 ہی حاضر ہی
 غائب وہی
 ازیں ہر دل معلوم
 و مجهول است
 صرف بھائی قیم
 ص ۱۲۔
 لہ بلکہ در
 ہی منع حال یا
 استقبال ہر دو
 جائز است بر
 اختلاف قویں
 کام ۱۲ مسنہ

صرف کبیر فعل هنی حاضر مجهول

فعل هنی حاضر مجهول	لأنضر بـ
دزدانه شتاله با حال هن	زده مشو تویک مرد
صیغه داده مذکر مخاطب مجهول هن	زده نشود شما دو مردان
صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	"
صیغه جمع مذکر مخاطبین	"
صیغه واحد مسنت مخاطب	"
صیغه تثنیه مسنت مخاطبین	"
صیغه جمع مسنت مخاطبات	"

فعل هنی حاضر مجهول با نون تاکید تقویله

با نون تاکید تقویله	لأنضر بـ
هرگز زده مشو تویک مرد	لأنضر بـ
هرگز زده نشود شما دو مردان	لأنضر بـ
هرگز زده نشود شما همه مردان	لأنضر بـ
هرگز زده مشو تویک زن	لأنضر بـ
هرگز زده نشود شما دو زنان	لأنضر بـ
هرگز زده نشود شما همه زنان	لأنضر بـ
هرگز زده مشو تویک زنان	لأنضر بـ

فعل هنی حاضر مجهول با نون تاکید تخفیفه

با نون تاکید تخفیفه	لأنضر بـ
هرگز زده مشو تویک مرد	لأنضر بـ
هرگز زده نشود شما همه مردان	لأنضر بـ
هرگز زده مشو تویک زن	لأنضر بـ

* صرف بکیر فعل نہی غائب معلوم *

صرف بکیر فعل نہی غائب معلوم			
فعل نہی غائب معلوم	صیغہ واحد مذکور غائب	درز عالیہ یا تعلق	لائقہ ب
نہی غائب معلوم	صیغہ واحد مذکور غایبین	"	لائقہ ب پا
"	صیغہ تثنیہ مذکر غایبین	"	لائقہ ب دار
"	صیغہ جمع مذکر غایبین	"	لائقہ ب ہمس
"	صیغہ واحد موتون غایبہ	"	لائقہ ب زن
"	صیغہ تثنیہ موتون غایبین	"	لائقہ ب دوزنا
"	صیغہ جمع موتون غایبات	"	لائقہ ب زنان
"	صیغہ واحد متکلم	"	لائقہ ب نہم من
"	صیغہ جمع متکلم	"	لائقہ ب نہیم دار

له در گزینی متنع خالی یا استقبال هر دو جائز است بر اختلاف قولین کامر مصرعاً ۱۲

عمل شہی غائب معلوم یا نوٹ تاکید ثقیلہ و تخفیف *

فعل هنی عاس معلوم باون تاکید ثقیله و تحقیقه		باون خفیفه	باون شقیله
"	صیغه واحد مذکور غائب	هرگز نزند آں یک هرد	لا یضیرینَ
"	صیغه مشتهر مذکور غایبین	هرگز نزند آں دو هر داں	لا یضیرانَ
"	صیغه جمع مذکور غایبین	هرگز نزند آں همه هر داں	لا یضیرینَ
"	صیغه واحد موث غایبہ	هرگز نزند آں یک زن	لا یضیرینَ
"	صیغه مشتهر موث غایبین	هرگز نزند آں دوز نان	لا یضیرانَ
"	صیغه جمع موث غایبات	هرگز نزند آں همه زنان	لا یضیرنَ
"	صیغه واحد متکلم	هرگز زنم یک زیا یک ن	لا آخرينَ
"	صیغه جمع متکلم	هرگز نزیم دو هر داں یاد دزنان	لا یضیرنَ
		یا همه هر داں یا همه زنان	لا یضیرنَ

۵۷
چوں فعل نہیں کلام
لاد و صیغہ بود
فقحط لہذا ایں
راہمہ سرخی ترازند
درد بھی غائب
بلوچ کر دند ۱۲
عبدالستاو ملتانی ۲

* صرف کبیر فعل هی غائب مجهول *

فعل هی غائب
مجهول

لایضرب	زده نشود آل یک مرد	صیغه واحد مذکور غائب	با استقبال	فعل هی غائب مجهول
لایضربایا	زده نشوند آل دو مردان	صیغه تثنیه مذکور غایبین	"	"
لایضربوا	زده نشوند آل همه مردان	صیغه جمع مذکور غایبین	"	"
لایضرب	زده نشود آل یک زن	صیغه واحد موثق غایبه	"	"
لایضربایا	زده نشوند آل دوزنان	صیغه تثنیه موثق غایبین	"	"
لایضربین	زده نشوند آل همه زنان	صیغه جمع موثق غایبات	"	"
لایضرب	زده نشوند من یک مرد یا یک زن	صیغه واحد متکلم	"	"
لایضرب	زده نشوند مادو مردان یادو زنان	صیغه جمع متکلم	"	"

* فعل هی غائب مجهول با لون تاکید تفصیله و حقيقة *

لایضربین	هرگز زده نشود آل یک مرد	صیغه واحد مذکور غائب	"	با لون تاکید حقيقة
لایضربان	هرگز زده نشوند آل دو مردان	صیغه تثنیه مذکور غایبین	"	"
لایضربین	هرگز زده نشوند آل همه مردان	صیغه جمع مذکور غایبین	"	"
لایضربین	هرگز زده نشود آل یک زن	صیغه واحد موثق غایبه	"	"
لایضربان	هرگز زده نشوند آل دوزنان	صیغه تثنیه موثق غایبین	"	"
لایضربان	هرگز زده نشوند آل همه زنان	صیغه جمع موثق غایبات	"	"
لایضرب	هرگز زده نشوند من یک مرد یا یک زن	صیغه واحد متکلم	"	"
لایضرب	هرگز زده نشوند مادو مردان یادو زنان	صیغه جمع متکلم	"	"

له
در فعل هی معنی
حال یا استقبال
هر دو جائز است
بر اختلاف
قویین کام مرد

منه

لہ بدلانکہ استعارت از لداق چوڑیا باب نعل یقیں علی بخیں مصاعع مفعول دار یقیں بفتح عین بخیں آن مفعول^۱ دار یا بہائے خنان مطلقاً اسکر عین آیی جوں مفرب و موصی و موجل^۲ دار یا بنا فاعل طلاقاً بفتح عین تے آیی جوں منصر و مشرف و مددحی و مورجی^۳ چنانچہ شاعرے کفتہ بیت ظرف یقیں مفعول مثال پتیں یعنی لب مفعول فیہ یعنی اپنے مفعول فیہ یعنی اپنے مثال کاں ذرف معاون بر قیاس صحیح است چوں مفروض و مفروظ طرف لفیف بر قیاس ا نقش است ذرفنا جوف مطلقاً بر قیاس ابوب صحیح است ۱۲ لہ بدلانکہ حق تائیت تا با خرام ذرف جائز است چنانچہ از کتبت ظاہر ہے شور متابت باز گشت کاہ مرتبہ پائے گاہ مسرحة چرا کاہ مشیرہ جائے کب خوردن - مفارقة رسیدن کاہ دفیروزی یافتہ کاہ مدرسہ درس گفتہ کاہ -

نام صیغہ	معنی تفضیل	اسم صیغہ	معنی تفضیل	نام صیغہ	معنی تفضیل
مضریب	یوقت دن یا یک روز	صیغہ احمد نکر اکم ظرف	اصغری	صیغہ احمد نکر اکم ظرف	مضریب
مضہریان	ذوقت دن یا دو چاہیز	صیغہ شنیہ نکر اکم ظرف	اهمیتیان	ذوقت دن یا دو چاہیز	مضہریان
مضماری	ہر وقت دن یا یک روز	صیغہ جمع نکر اکم ظرف	اصغریوں	ہر وقت دن یا یک روز	مضماری
ومضہریب	اندرک روزن یا یک روز	صیغہ احمد نکر اکم ظرف	اهمیتیوں	ہر وقت دن یا یک روز	ومضہریب
مضریب	بلخوتان یا چار مرسٹ	*	اهمیتی	بلخوتان یا چار مرسٹ	مضریب
مضریل	ذوقت من	ترجیح	ذوقت من	ترجیح	ذوقت من
مضریل	یک آلہ زدن	صیغہ احمد نکر اکم آلہ	صہری	یک آلہ زدن	مضریل
مضھریان	دو آلہ زدن	صیغہ شنیہ نکر اکم آلہ	صہریاں	دو آلہ زدن	مضھریان
مضھاری	بسیار آلہ زدن	صیغہ جمع نکر اکم آلہ	صہریات	بسیار آلہ زدن	مضھاری
ومضہریب	اندرک آلہ زدن	صیغہ احمد نکر اکم آلہ	صہری	اندرک آلہ زدن	ومضہریب
مضربة	یک آلہ زدن	صیغہ احمد نکر اکم آلہ	صہریبی	یک آلہ زدن	مضربة
مفروتیان	دو آلہ زدن	صیغہ شنیہ موت	فعل تعبیث	دو آلہ زدن	مفروتیان
مضماری	ہمسہ آلہ زدن	صیغہ جمع نکر مکسر	ما اضہریہ	ہمسہ آلہ زدن	مضماری
و مضہریہ	اندرک آلہ زدن	صیغہ احمد موت صفر	واضہریہ	اندرک آلہ زدن	و مضہریہ
مضھاری	یک آلہ زدن	صیغہ احمد نکر مکسر	و ضرہری	یک آلہ زدن	مضھاری
مضھاریان	دو آلہ زدن	صیغہ شنیہ مذکر	و ضرہریت	دو آلہ زدن	مضھاریان
مضھاری	ہمسہ آلہ زدن	صیغہ جمع نکر مکسر	و ضرہری	ہمسہ آلہ زدن	مضھاری
مضھاری	اندرک آلہ زدن	صیغہ احمد نکر مصغیر	و ضرہریت	اندرک آلہ زدن	مضھاری
مضھاری	نرڈ بھن اہل فن	صیغہ احمد نکر مصغیر	کیمی و صفری	نرڈ بھن اہل فن	مضھاری

محکمہ جائے حکم در ملکہ کارگاہ و جنگاہ عظیم ممتازہ جائے جمع شدن بول دی و حیوانات معرکہ جائے انبوہے شکر مردم منہجہ جائے گمان بدن^۱ سنجی اینا عبد الہاب بن ابراهیم زنجیان در سال تو المحو فیز تعالیٰ جنپیں کفر و قداد تدخل علی بعضہ اتابہ اتابہ المقربۃ والمشرقۃ^۲ ارجانی رقبیں صبا یور^۳ کاہ و پا سکاہ -

له النهر التصريح باري كون وباريل باريلن؛ اتالج اتسادا جندي مصارع تعلق نهراً ينضمُّ المحبُّ الحبّان والمحبُّ الحبّة والحبّة خبرون؛ اتالج الخطبة والخطبى زن خاستن الطلبست حتى العتب بياشنه زدن الخطاب والكتابية توختن الكرب غلگين كون انکرعب نازاپستان شدن اللغوب مانو شدن العرب بگریجین الثبات والثبوت ايتدان **٣٩** السکوت غاموش شدن القبرت فیما برداری کون در نماز ایستادن در نماز دعا

بات دوم صحیح ثلای شجر بروزن فَعَلَ يَفْعُلُ چُون الْنَّصْر مِيَاری کردن

باب سوم صحیح ثالثی محمد بروزن فعل یفعل و چول الْعَلِمُ دَسْتَن

تشتت اغطية لكردن الخط خصم زفون الرضاع باقى غزير خودن الشمع باسكن شينين الطمع والطماحة طبع زفون المزعزع شلن الضحك والضحكاء خذين البخل على زون الحزن آند بگین شلن الفطن وأغطياته يزكشن العلآن شکارا شدن آقون زوارا شلن اللسن نیان آند شدلن الصعب گیاه چیدن الطبع هرگز و حین شدن القصره بریافت انهاهه بالشخ خوش شدن ۲۲ تلاح المصادر.

نه سعادتگاری با منع اسماء و السماحة مخالف است که در اینجا بیان نموده شد و مکرر داشته است. این مکرری که در اینجا بیان نموده شده است، در اینجا مذکور نمی‌شود و در دست ایجاد کنندگان آن می‌باشد. این مکرری که در اینجا بیان نموده شده است، در اینجا مذکور نمی‌شود و در دست ایجاد کنندگان آن می‌باشد.

باب چهارم صحیح ثلاثی شیخ دروزن فعل نیعمت چون آمنش بازداشت

باب پنجم صحیح ثلاثی مجرد روزن فَعِلَ يَفْعُلُ چوں آخُسپانُ پینداشتن

رعمک خواهی، مرکبہ من باشیں و هوفضل بفضل هی کسیها و هوشاذم هرچیز پفاصل ضمیحی بفضل هی، و هوفضل بفضل رکنی لتعظیم را خری لیما مرکبہ من باشیں و هوفضل بفضل
رکافل و هوشاذم تغیریله قال می سبیه هذل عندم حایا نباکی علی اللعنین قال رکذا لک نعم سمع و مت تموت و ذکرت تکدا صراحت.

عه شرف بالترکیب بلندی جمله بلندی بزرگ ترشن (عم بضمها) صرح الشرف بزرگوارشون ۱۲ اتلخ المصادر متعلق با فعل يفعل . الرطوبۃ ترشون المصوّبة و شوارشون المصلاۃ سخت شدن الفساحة فراخ شدن الصغر خورشون العسر والعنوس دشوارشون القصر کوتاه شدن ۱۳ الکبار بزرگشون الكثرة بسیارشون الرفعة بلندشون السرع زودشون .

باب ششم صحیح ثلاثی مجرّد وزن فعل يفعل بیول الشرف بزرگشون	
السعادة بیوكشون	شرف یشرف شرقاً فهو شریف شرقاً
الشجاعة ریرشون	مشروق به یشرف به شرقاً
الشناعة زشت شدن	مشروق به لایشرف به لایشرف
اللکاعتہ فرمایشون	کن یشرف به لایشرف به لایشرف
الظرف والظرفۃ	الظفر منه لایشرف به لایشرف به لایشرف
زیرک شدن لنظافة	مشعر کان مشرف کان
پاک شدن النہاۃ	مشیرف ومشیرف مشارف مشیرف
ولیرشون الجمال غوب	مشیرف ومشیرف مشیرف مشیرف
شدن السهولة زرم	مشیرف ومشیرف مشیرف
شدن الحلم بریدار	مشیرف ومشیرف مشیرف
شدن آنسم بیاشرش	مشیرف ومشیرف مشیرف
النعومة نازک شدن	مشیرف ومشیرف مشیرف
الخشونة درشت شدن	مشیرف ومشیرف مشیرف
السمق گند گون شدن	مشیرف ومشیرف مشیرف
الوردة گلگو شدن	مشیرف ومشیرف مشیرف
۱۴ اتلخ المصادر .	

* اوزان صفتیت مشبه *

فعل	صفع	سخت
فعل	صفرو	خالی
فعل	فعال	جیان
فعل	صلب	محکم
فعل	نیک	نیک
فعل	خشن	سخت
فعل	شده	درسته
فعل	شده	مردیرک
فعل	دیگر	پرالسیارازد
فعل	بلز	برگ
فعل	حکمه	سیارخوار
فعل	جهنم	جهنم
فعل	جهنم	مرداپاک
فعل	جهنم	سفید
فعل	جهنم	نیکو
فعل	جهنم	هاریکاند
فعل	جهنم	عشراء
فعل	جهنم	عشراء
فعل	جهنم	مهران

لهمات محد راست بفتح زنده بیدن درنگانی دیخنے چانداریا زاپت فارسیان هردو معنے بشتر بکون شانی استعمال کند قیبل

بالترکیک بمعنی حیات است و بفتح اول و سکون شانی صفت مشبه است ۱۲ غایات اللغات

رضیمه بقیه حواشی مـ۲۶

۳۵ به رای میگویند که مـل وزن آنـم المـفعـلـه
است . و اـمـفـعـالـه و مـفـعـلـه پـس برـدـزـرـه
مـفـعـلـه است زیرا نـکـرـه مـزـیدـه فـرعـ مجـدـیـشـودـه
وزـدـامـ سـکـاـکـیـ مـلـ وزـنـ آـنـمـ مـفـعـالـهـ
است و مـفـعـلـهـ خـتـمـ اوـسـتـ رـاـلـفـ اـبـلـاعـونـ
حـذـفـ کـرـنـدـ و درـمـفـعـلـهـ تـاـعـوـضـ الـغـیـ
مـعـذـوـفـ زـانـدـکـرـهـ شـدـواـزـیـ جـاـ استـ کـرـدـ
مـقـوـلـ مـقـوـلـهـ و اـمـثـالـ آـنـ تـعـلـیـلـ يـقـالـ
نـهـ کـرـدـ کـهـ درـصـلـ مـقـوـالـ استـ وـآـنـجـاـ وـقـرـعـ
سـاـکـنـ بـعـدـ وـآـمـانـ تـعـلـیـلـ يـافـتـهـ مـیـشـوـدـ وـشـخـ
ابـنـ حـاجـبـ گـفـتـ کـهـ صـیـفـهـ مـطـوـهـ وـهـ آـمـفـعـلـ
وـمـفـعـالـ استـ وـآـمـمـفـعـلـهـ بـتـاـپـسـ سـاعـیـ استـ
وـکـثـرـ آـمـهـ استـ آـنـ آـلـ بـرـدـزـنـ فـعـالـ بـکـرـیـلـوـ

شـذـالـعـرـفـ

فـی فـرـنـ، النـصـرـفـ،

شـذـ

الأـسـتـاذـ الشـیـخـ شـمـسـ الدـلـلـيـ
أـسـتـاذـ الشـافـعـیـ بـداـرـالـعـلـمـ
وـأـسـتـاذـ عـلـمـ، الـأـزـمـ الشـرـیـفـ زـیـادـهـ اللـهـ

قـدـنـ بـیـعـنـ لـکـبـخـانـهـ

مـقـابـلـ آـلـمـرـیـاعـ بـکـرـیـ